

[ربا 1](#_Toc54339999)

[شبهه: تلازم ذاتی بانک و ربا 1](#_Toc54340000)

[پاسخ اول: تفصی از ربا به واسطهی حیل ربا 3](#_Toc54340001)

[جواب: منافات جریان حیل ربا با نظام اقتصادی اسلام 5](#_Toc54340002)

[نفی علم اقتصاد اسلامی و اثبات نظام اقتصادی اسلامی 5](#_Toc54340003)

[پاسخ دوم؛ خدماتی کردن بانکها 6](#_Toc54340004)

[نکته: جبران تورم و نه اخذ سود 6](#_Toc54340005)

**موضوع**: ربا در معاملات بانکی/ربا /محرمات

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد نقش ربا و راه­های حل مشکل ربا در معاملات بانکی بود..

# ربا

بحث در مورد نقش ربا و راه­های حل مشکل ربا در معاملات بانکی بود. قبل از ادامه­ی شبهه­ای که در مقام مطرح است را بررسی کنیم.

## شبهه: تلازم ذاتی بانک و ربا

شبهه­ای وجود دارد به این عنوان که: اساس بانکداری بر رباخواری می­باشد از همین رو تفکیک بین بانکداری و رباخواری در عمل امری غیر ممکن است. بیان ذلک:

سیر شکل­گیری بانکداری در تاریخ بدین صورت بوده است که در گذشته صرافان در ابتداء طلا و نقره­ی مردم را به رسم امانت در مکان­های مخصوصی که در اختیار داشته­اند نگهداری می نموده و رسیدی به صاحبان طلا و نقره داده و در هنگام تحویل امانات و ودیعه­جات اجرتی نیز از بابت حفظ دریافت می­نموده­اند. این قشر در ادامه به این نتیجه رسیدند که وقتی حفظ اصل دراهم و دنانیر ودیعه گذاشته شده موضوعیت نداشته و دفع دنانیر و دراهم دیگری که از حیث وزن و شکل به کیفیت دنانیر و دراهم امانت گذاشته شده است، کفایت می کند چرا دراهم و دنانیر امانی بدون استفاده در صندوق امانات باقی باشد و با آن تجارت نشود؟! از این رو صرافان اقدام به تجارت با نقود امانی می­کردند و همواره درصدی از نقود امانی را در صندوق حفظ می کردند تا اگر شخصی از ودیعه­گذاران مراجعت نمود و رسید تحویل داد، دراهم و دنانیر وی را به او بازگردانند و با باقی مانده نقود امانی -که تقریبا اطمینان به عدم مراجعت صاحبان آن­ها داشتند- به تجارت می­پرداختند. این دسته از صرافان برای ترغیب مردم به این­که نقود خود را نزد آنان به ودیعه بسپارند در مقام رقابت با یکدیگر به صاحبان ودائع سود پرداخت می‌نمودند. این که در زمان حاضر نیز به وجوه امانی مردم ودیعه اطلاق می­شود سابقه­ی تاریخی دارد. پس از مدتی دولت­ها با توجه به سود اقتصادی­ای که این امر داشت خود اقدام به تاسیس بانک نموده و پول را به عنوان سندِ اخذ ودیعه چاپ کرده و به صاحبانِ سرمایه دادند؛ لذا در حقیقت پول دولت­ها به مثابه­ی رسیدِ صرافان بوده است. دولت­ها برای تشویق مردم به ودیعه‌گذاری در بانک­ها به ودیعه­گذاران سود پرداخت می­نمودند. در ادامه از آن رو که در تجارت احتمال ضرر نیز وجود داشته و تضمینی برای سوددهی وجود نداشت، بانک­ها راهی انتخاب نمودند که سوددهی آن تضمینی باشد و آن راه عبارت بود از واسطه­گری. بانک­ها واسطه شده و اموال ودیعه­گذاران را به تجار قرض داده و در قبال قرض مذکور سود اخذ می­نمودند؛ سپس در صدی از سود را خود تصاحب کرده و ما بقی را به صاحبان ودائع اعطاء می­کردند.

توجه به تاریخ بانکداری ما را به این مطلب می­رساند که اساس شکل­گیری بانک­ها بر اساس سوددهی و ربا می­باشد، حال اگر گفته شود بانک­ها سود نداده و سود هم نگیرند چرا که ربا حرام است، این مطلب در عمل منجر به تعطیلی بانک­ها خواهد شد؛ زیرا بانک اگر سود ندهد ترغیبی برای ودیعه‌گذاری در بانک­ها وجود نخواهد داشت و به فرض اگر صاحبان ودیعه با عدم پرداخت سود نیز اقدام به ودیعه­گذاری بنمایند، بانک اگر از تجار سود نگیرد چه انگیزه­ای برای این داشته باشد که امروز به تجار قرض دهد و فردا برای بازپرداخت اقساط به دنبال مقروضان خود باشد؟! مشکلات و خطرات این­گونه وام­دهی کمتر از اقدام به تجارت با ودائع نیست که بانک­ها از خوف ضرر در تجارت، آن را ترک کرده و به اعطاء وام و اخذ سود بسنده کردند.

حل محتوای ربوی بانک­ها با ثبت عقودی چون مضاربه در اسناد بانکی تصحیح نمی­گردد؛ چرا که حکم اولی مضاربه‌ای که در فقه آمده این است که عامل ضامن سرمایه نیست و اگر سرمایه بدون تعدی و تفریط عامل تلف شود، و یا سودی حاصل نشود احدی حق اخذ خسارت از وی را ندارد. و یا اگر عامل از انجام تجارت خودداری نمود، حق اخذ خسارت از وی وجود ندارد بلکه نهایتا وی متخلف است؛ حال آن که تن دادن بانک‌ها به چنین احکامی مساوق با ورشکستگی آن­ها در همان روزهای ابتدائی است؛ زیرا اگر بگوئیم بانک در مقابل کسی که وامی را برای تجارت اخذ کرده و در تجارت خود ضرر نموده است و یا تخلف کرده و به تجارت اقدام نکرده است، حق اخذ خسارت ندارد، و خود نیز در مقام تجارت با سرمایه­ی مردم هیچ تضمینی به تحصیل سود و بلکه حفظ سرمایه نمی‌دهد، بالطبع این بانک ورشکسته خواهد شد چرا که سرمایه­ی مردم در این بانک به مخاطره افتاده و دیگر کسی رغبت به ودیعه­گذاری در بانک مذکور نخواهد داشت. تضمین سرمایه در مضاربه نیز مشکل را حل نمی کند چرا که ماهیت قرض ربوی را دارد و اصلا مفاد بعضی از روایات نیز تخریب مضاربه با تضمین عامل است؛ «من ضمّن تاجرا فلیس له الا رأس ماله و لیس له من الربح شیء»[[1]](#footnote-1).

کما این که بیع نقد و نسیه (به این صورت که طور مثال بانک به مستقرض بگوید وام خرید خودرو یا وام خرید لوازم خانگی به شما می­دهم تا شما به وکالت از بانک خودرو و لوازم خانگی به مبلغ یک صد میلیون را خرید کرده و به وکالت از بانک خودرو مذکور و یا لوازم مذکور را به مبلغ دویست میلیون طی اقساط ده ساله و نسیه­ای، به خود بفروشید) نیز ماهیت ربوی را مرتفع نمی سازد بلکه صرفا از حیل ربا است؛ زیرا اگر به بانک­ها گفته شود اعطاء وام و اخذ سود حلال است، دیگر به دنبال چنین راه­هایی نمی­روند. لکن از آن جا که اخذ سود حرام بوده و بانک به در بسته میخورد، راه حلی به وی ارائه می‌شود تا غرض وی تامین شود.

تمامی این موارد در حقیقت تغییر شکل است و ماهیت ربوی بانک­ها تغییر نداده است. مگر فهم عرفی مردم راجع به بانک‌ها غیر از اخذ ربا چیز دیگری است؟! نه فقط مردم مگر بزرگان ما بانک‌های ایران را ربوی‌ترین بانک‌های دنیا نخواندند از آن جهت که سود بیشتری می‌‌گیرند. اصلا ذهن مردم تسهیلات بانکی را صرفا وام تلقی می­کند؛ وام جعاله، وام مضاربه، وام خرید خودرو، ‌وام خرید کالا، و می‌‌گوید فلان مقدار به بانک بدهکارم و فلان مقدار باید سود بدهم. علت تفوه به چنین مطلبی در نزد مردم آن است که تغییر تنها در شکل است و بسیاری از مردم از اشکال مختلفی که بانک ها در ضمن قراردادها ذکر می کنند اطلاع نداشته و تنها آن­ها را امضاء می کنند و چه بسا کارمند بانک نیز بی خبر از مفاد شکل های مذکور باشد. تنها چیزی که به کارمند گفته می شود این است که محکم کاری کرده و در برگه های مختلف از مشتری امضاء بگیر که اگر فردا امر به محکمه رسید محکم کاری شده باشد. این محکم کاری صرفا از جهت شکلی است و الا از حیث محتوا همان محتوای ربوی بوده و هیچ محکم‌کاری­ای در بین نیست.

### پاسخ اول: تفصی از ربا به واسطه­ی حیل ربا

قائلین به جواز حیل ربا می­توانند با حیل مذکور مشکل را حل کنند؛ به این که با تعویض شکل هر چند ماهیت ربوی بودن بانک­ها، باقی بماند لکن مشکل ربا حل می­شود. به طور مثال بانک به جای این‌که قرض بدهد هبه مشروطه کرده و به فلان تاجر می‌‌گوید ده ملیون به شما می­بخشم به شرط این‌که طی اقساط بیست ماهه، بیست میلیون به بانک پراخت کنید و اگر هم دیرتر پرداخت کردید، شرطِ هبه­ی مذکور مدام بیشتر می‌‌شود. بانک از طرف مقابل وصایتی نیز گرفته و می‌‌گوید هبه مبلغ ده میلیون علاوه بر شرط سابق، شرط دیگری نیز دارد به این که بانک وصی شما می باشد که اگر از دنیا رفتید بانک به عنوان وصی اقساط مذکور را از ما ترک پراخت خواهد نمود. در مثال مذکور، بانک با دو شرط مذکور، هم اخذ سود را از ربوی بودن خارج نمود و هم اخذ جریمه­ی دیرکرد را شرعا مجاز نمود. لذا با چنین طرقی مشکل ربا حل شده و در عین حال بانک نیز به اهداف خود می‌‌رسد. البته راه­های دیگری غیر از هبه­ی مشروط نیز وجود دارد لکن قدرمتیقن از جواز حیل ربا برای قائلین به جواز آن، هبه مشروطه است.

جمعی از فقهاء معتقدند در اسلام نظام اقتصادی وجود نداشته و صرفا احکام تعبدی­ای از نصوص کتاب و سنت به ما رسیده که مراعات آن­ها لازم است؛ اما این­که احکام مذکور، نظامی داشته و هدفمند باشد، چنین نیست. شارع صرفا دستور داده است هنگام قرض دادن، شرط سود جائز نیست؛ لکن مشروط به سود بودنِ هر عمل دیگری که جایگزین قرض شود، بلامانع است هر چند با عمل مذکور، بانک ما رباخوارترین بانک‌های دنیا شود. ما صرفا مکلف به رعایت «من اقرض رجلا ورقا فلایشترط الا مثلها»[[2]](#footnote-2) می­باشیم؛ اما طیّ طرق دیگری که اهداف ربوی را تامین کند، خالی از اشکال است؛ چرا که ما تابع نص می باشیم و نص تنها قرض ربوی را تحریم کرده است و با جایگزینی طرق دیگر می­توان از اشکال قرض ربوی تفصی کرد. اگر قرض به شرط سود باشد ربا و حرام، اما اگر هبه­ی مشروط به زیاده باشد، بلامانع است. قرض به شرط سود، ربا می­باشد لکن بیع پول به پول جائز و بلا مانع خواهد بود؛ چه لزومی دارد شخص بگوید ده میلیون قرض می‌‌دهم در قبال اخذ بیست میلیون در ظرف پنج سال آتی؟! بلکه چنین می­گوید: ده ملیون می‌‌فروشم به ثمنِ بیست میلیون در اقساط پنج ساله. برخی فقهاء تصریح به جواز چنین بیعی نموده­اند؛ «انما یحلل الکلام و یحرم الکلام»[[3]](#footnote-3)؛ ﴿احل الله البیع و حرم الربا﴾[[4]](#footnote-4)

طبق این نظریه تغییر شکل، مشکل را حل می­کند. مرحوم آقای تبریزی طرفدار همین مطلب بودند؛ ایشان ‌ظلم بودن ربا را نیز ظلمی تعبدی می­دانستند به این که چون خداوند حرام کرده است ظلم شده و الا اگر خداوند ربا را حلال می­نمود، ربا از مصادیق ظلم نمی­بود. لذا اگر به جای قرض به شرط سود، جعاله بر قرض قرار داده شود (به این­که مقترض بگوید: هر کسی ده ملیون قرض دهد، در ضمن اقساط پنج ساله قرض او را می‌‌دهم و همراه با هر قسط مبلغی اضافه نیز به او بدهم) مشکلی وجود نخواهد داشت؛ هر چند در نتیجه با قرض ربوی واحد باشد. کما این که نتیجه متعه و زنا واحد بوده و هر دو فعل واحدی انجام می دهند و فرق این دو تنها در مراعات شکل شرعی و اجرای صیغه است.

مثال دیگر این­که قرض ربوی ده میلیون به بیست میلیون ربا و حرام می باشد؛ لکن با وجود یک شاخه نبات این مشکل حل می شود به این صورت که ده میلیون در قبال قرض، ده میلیون دیگر نیز در قبال یک شاخه نبات -که ارزش ذاتی آن بیش از هزار تومان نیست-؛ جمعا وی بیست میلیون بدهکار خواهد بود که به شکل اقساطی طی بیست قسط تحویل خواهد داد. مشهور این طریقه را جایز می‌‌دانند؛ آقای تبریزی هم جایز می‌‌دانست.[[5]](#footnote-5)

حیل ربا، به معنای راه­های فرار از ربا است و نه راه­های فریب شارع!!! احتیال یعنی راه حل پیدا کردن، ‌احتال نیز به این معنا است که تلاش برای یافتن راهی برای حلال شدن است. و تمامی طرق مذکور در حقیقت راه­هایی برای تفصی از ربا است.[[6]](#footnote-6)

قائلین به این نظریه در مباحث اقتصادی دیگر نیز بر همین منوال مشی خواهند کرد. به طور مثال زکات نزد این دسته تنها به همان نه مورد مذکور در فقه تعلق خواهد یافت؛ حال اگر مردم مبتلا به فقر نیز شوند وظیفه‌ای بر ذمه­ی متمولین نخواهد بود؛ چرا که درهم و دینار که از بین رفته، باقی موارد نه­گانه­ی زکات نیز به مقداری نیست که فقر فقراء را برطرف کند. رفع فقر فقراء صرفا حکمت جعل زکات بوده و لزوم تبعیتی ندارد.

#### جواب: منافات جریان حیل ربا با نظام اقتصادی اسلام

بالطبع پاسخ مذکور و صرف تغییر شکل نزد قائلین به وجود نظام اقتصادی در اسلام، ناتمام است؛ چرا که ایجاد نظام موقوف به تغییر در محتوا بوده و با تغییر شکلی محقق نمی­شود. به نظر ما نیز این که احکام اقتصادی اسلام را صرفا احکامی تعبدی دانسته و نظام اقتصادی را مخدوش بدانیم، خلاف مفاد آیات و روایات است.

##### نفی علم اقتصاد اسلامی و اثبات نظام اقتصادی اسلامی

البته وجود علم اقتصاد در اسلام منتفی است. علم اقتصاد به معنای راه‌های علمی برای مبارزه با تورم برای ایجاد رونق اقتصادی امری است که احدی ادعای وجود آن در اسلام را ندارد؛ چرا که علم اقتصاد ناشی از تجربه است. کما این‌که اسلام علم طب و هکذا علم هندسه و .... ندارد و به طور کلی شأن اسلام که دینی آسمانی و فرا زمانی ومکانی است اجلّ از آن است که بخواهد متعرض علومی شود که محدود به زمان­ها و مکان­ها و تابع شرائط مختلف و خاص هستند.

لکن نفی وجود مکتب اقتصادی و نظام اقتصادی در اسلام صحیح نیست؛ بالاخره اسلام وراء احکام تعبدی خود، ارزش‌‌هایی در مسائل اقتصادی مطرح کرده است. به نظر ما وقتی اسلام می‌‌گوید: «اخذ ربا حرام است چرا که ظلم است» این مطلب حاکی از طرز تفکری است که محتوای مذکور را ظلم می‌‌داند؛ و عرفی نیست صرفا با تغییر شکل، ظلم بودن منتفی گردد. اسلام می‌‌گوید وجوب زکات برای رفع فقر در جامعه است؛ حال اگر حصر زکات در موارد نه­گانه در زمانی مثل زمان حاضر -که درهم و دیناری در آن نیست؛ کشمش ارزشی ندارد؛ خرما قبل از خرما شدن و در زمان رطب بودن به فروش رسیده و اصلا متعلق زکات نمی­شود؛ گوسفندان قبل از رسیدن به دوازده ماه توسط مالکین به یکدیگر تملیک می شود تا متعلق زکات نگردد- با رفع فقر فقرا فاصله­ی زیادی داشته باشد، باید گفت حصر مذکور خلاف «أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ مَا يَكْتَفُونَ بِهِ الْفُقَرَاءُ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّ الَّذِي فَرَضَ لَهُمْ لَا يَكْفِيهِمْ لَزَادَهُم‏»[[7]](#footnote-7)، و یا آیه­ی ﴿کی لا یکون دولة بین الاغنیاء منکم﴾[[8]](#footnote-8)، خواهد بود که هدف از تشریع احکام اقتصادی نظیر اخذ زکات از ثروتمندان و ... را نفی گردش ثروت در بین ثروتمندان، می­داند. این‌ مطلب به معنای نظام‌مند بودن اقتصاد و وجود هدف و غایت در اقتصاد اسلامی است و این نظام می­باید حفظ بشود و اگر بناء باشد با تغییر شکل نظام مذکور مختل شود کشف از آن دارد که تغییر شکل‌ها مشکل دارد.

### پاسخ دوم؛ خدماتی کردن بانک­ها

پیشنهاد برخی از علماء این بود که اصلا رابطه­ی بانک‌ها به مردم، رابطه­ی ارائه خدمات باشد و بانک­ها حالت خدماتی پیدا کنند و کمک به نیازمندان و آحاد جامعه کنند. البته مجاز به تجارت نیز باشند، لکن خود متحمل ضررهای احتمالی تجارت باشند، همان­گونه که در بسیاری از موارد از تجارت سود تحصیل می­کنند در برخی موارد نیز متحمل ضرر و زیان باشند.

#### نکته: جبران تورم و نه اخذ سود

البته این­که گفته شود اخذ سود از جانب بانک­ها صرفا جبران تورم بوده و داخل در ربا نیست، تنها در حال و روز فعلی مملکت ما توجیه دارد لکن اشکال اخذ سود از جانب بانک­هائی که تورم کشور‌شان نزدیک به صفر است، همچنان باقی است.

و الحمد لله رب العالمین.

1. [کافی، ج 10، ص 305.](http://lib.eshia.ir/27311/10/305/%D9%85%D9%86_%D8%B6%D9%85%D9%91%D9%86_%D8%AA%D8%A7%D8%AC%D8%B1%D8%A7) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام (تحقیق خرسان)، ج 6، ص 203.](http://lib.eshia.ir/10083/6/203/%D8%B1%D8%AC%D9%84%D8%A7_%D9%88%D8%B1%D9%82%D8%A7) [↑](#footnote-ref-2)
3. [کافی، ج 10، ص 176.](http://lib.eshia.ir/27311/10/176) [↑](#footnote-ref-3)
4. [بقره، آیه 275.](http://lib.eshia.ir/17001/1/47) [↑](#footnote-ref-4)
5. آقای تبریزی می‌‌فرمودند: در سفری تبلیغی ذکر حیل ربا به میان آمد و ما این طریقه مشهور را عرض کردیم. یکی اعتراض کرد چه فرقی با ربائی که با شدت و حدت در شریعت نهی شده است (درهم ربا عند الله اشد من سبعین زنیه) دارد؟ گفتیم همان فرقی که متعه با زنائی که با آن شدت و حدت در شریعت نهی شده است دارد. اعتراض کننده با این جواب دیگر سکوت کرد و قانع شد. [↑](#footnote-ref-5)
6. در ابتداء انقلاب بحثی مطرح بود به اینکه حذف سود از بانک‌ها نشدنی است؛ امام نیز از باب ضرورت اخذ و پرداخت سود را تجویز نموده بودند. اما این که ایشان قراردادهای بانکی را شرعی بدانند، بسیار بعید است و تعجب است که مقبول بودن قراردادهای بانکی و شرعی بودن آن را به ایشان نسبت می¬دهند!!!؛ چرا که به قول مرحوم آقای هاشمی رحمه الله تمامی قراردادهای بانکی حیل ربا می باشند. [↑](#footnote-ref-6)
7. [کافی، ج 7، ص 11.](http://lib.eshia.ir/27311/7/11/) [↑](#footnote-ref-7)
8. [حشر، آیه 7.](http://lib.eshia.ir/17001/1/546) [↑](#footnote-ref-8)